



آریانا سعید، خواننده، آهنگساز و ترانه سرا
وی در بین مردم از محبوبیت خاص برخوردار است و چندین بار به عنوان داور در برنامه ستاره افغان حضور داشته و آهنگهای مبارزاتی او میزان محبوبیتش را در میان مردم بالا برده و زبان زد عام و خاص است. بانو آریانا چندین جوایز ملی و بین‌المللی دریافت کرده است. او یکی از زنان شجاع و بی‌نظیر در عرصه هنر موسیقی است.

مثل همه زن‌های دنیا



■ سال اول
■ شماره ۲۴
■ دوشنبه
■ ۲۰ دلو ۱۳۹۶
■ قیمت ۱۰ افغانی

■ Monday
■ February 19, 2018
■ Vol. 1
■ No. 24



نیمه هفته

در بسیاری از نقاط جهان، انگشت اتهام مردان همیشه زنی را پیدا می‌کند. ولی من فکر می‌کنم ما به زنان نیاز داریم تا مشکلاتی که مردان به وجود می‌آورند را حل کنند.

خالد حسینی

این‌جا، چرافی روشن است

رویکرد نیمه

زنان نباید بار مدیون بودن را با خودشان حمل کنند

ما تنها به این مسئله‌ای که زنان می‌روند بیرون از خانه کار می‌کنند دل خوش نکنیم. چون آن‌ها وقتی دوباره به خانه بر می‌گردند با وجود خستگی کار دفتر تمام کارهای خانه را نیز انجام می‌دهند. چون مجبورند. این بار از روی اجبار به دوششان انداخته می‌شود. اکثریت از زنان شاغلی را که من می‌شناسم با یک چنین مشکلات سخت و طاقت فرسا دست و پنجه نرم می‌نمایند. به صورت عینی، زن و شوهری را می‌شناسم که هر دو کار می‌کنند. در تمام مشکلات روزمره و دیگر موارد زندگی به صورت مشترک سهم می‌گیرند. خرج و مصارف خانه را هر دو مساویانه به دوش می‌کشند. به ظاهر همه چیز برابر است با آن دنیای که فعالان حقوق بشر و حقوق زن برای به دست آوردن آن مبارزه می‌کنند. اما درست در یک چنین رابطه‌ای می‌بینیم که بازهم سنگینی کار و مسوولیت‌ها بازوان زنان را خم می‌نماید. هر روز زن مجبور است وقت‌تر از مرد بیدار شود، لباس‌های کار خود و مرد را آماده نماید، صبحانه درست کند و سپس شوهرش را برای خوردن صبحانه بیدار نماید. شام بعد اتمام کار زن با عجله خودش را به خانه می‌رساند. جای آماده می‌کند، خانه را پاک می‌کند و در عالم خستگی برای شام غذا می‌پزد. در این جا اما مرد: با خیال راحت صبح از خواب بلند می‌شود، صبحانه‌ی آماده شده را میل می‌کند، لباس‌های اتو شده اش را می‌پوشد، شب نیز وقتی بر می‌گردد، توقع دارد خانه مرتب، جای آماده و زن باید فکری برای غذای شب هم کرده باشد. بعد آمدن از سرکار مرد به راحتی لم می‌دهد. به کارهای خصوصی خودش رسیدگی می‌کند و با دوستانش حرف می‌زند اما زن است و آشپزخانه و...

باری زنی استادم بود. یک روز که با هم حرف می‌زدیم او گفت: «از صبح تا شام تدریس می‌کنم. تدریس انرژی بسیار زیادی را از من می‌گیرد. شوهرم نیز در جایی کار می‌کند. شبها وقتی به خانه می‌روم شوهرم در حالی که زودتر از من کارش تمام می‌شود در خانه نیست. او همیشه خودش را در بیرون مصروف می‌کند و می‌کوشد بعد از من به خانه بیاید، درست آن زمانی که من همه‌ی کارهای خانه را انجام داده‌ام.»

«زن شاغل نباید خانه‌داری را از یاد ببرد»

این حرفی است که امروزه آن‌ها به تکرار می‌شود. بدون استثنا هم مردان و هم زنان این حرف را می‌زنند. من بارها شنیده‌ام که گفته اند: «زن در هر حالتی نباید وظیفه‌ی خانه‌داری را از یاد ببرد.» اگر به مسئله‌ی تقسیم وظایف در گذشته نظر اندازیم، تعریف این بود که زن خانه‌داری کند و مرد آن چه را که برای خانه‌داری زن نیاز است را آماده سازد. بنابراین وظایف زنان به صورت مشخص خانه‌داری نامیده می‌شد و در کنار این باید به تربیت فرزندان و شوهرداری نیز می‌پرداختند. مردان همواره هم‌چون اربابی در بیرون بودند و تمام خواهشات و نیازهای او در خانه نباید نادیده گرفته می‌شد.

اما در این اواخر تغییراتی اندکی در یک چنین قوانینی رونما گردیده است. زنان می‌روند در بیرون از خانه کار می‌کنند و در تمام آن مواردی که روزگاری فقط کار مردانه نامیده می‌شد سهم می‌گیرند. اما آن چه در این جا قابل بحث می‌باشد این است که در این صورت (ایجاد تغییرات در امور زندگی) فشار بیش‌تری بازوان زنان را می‌فشارد. زنان باید بر علاوه‌ی کار در بیرون، مثل گذشته به امورات داخل خانه رسیدگی نمایند. لباس‌ها را بشویند، غذا آماده کنند و... اما مرد بدون در نظر داشت این موضوع که حالا زن نصف یا بیش‌تر از کاری را انجام می‌دهد که مسوولیت‌اش فقط به دوش من بود توقع دارد که زن به تمام کارهای که در گذشته به او تعلق داشت نیز بپردازد.

خشونت چیست؟

خشونت فقط به معنای برخورد بد فیزیکی نیست. خشونت تنها به این خلاصه نمی‌شود که بگوییم فلان زن یا دختر را سنگ‌سار نمودند، بینی‌اش را بریدند و لت‌وکوب کردند. در جایی گفته شده: «رفتاری خشونت آمیز است که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار نماید». با توجه به این تعریف و هزار و یک دیگر همه به این نتیجه می‌رسیم که واقعاً خشونت تنها رفتارهای بد فیزیکی نبوده و نیست.

انجام کارهای اجباری، به دوش کشیدن مسوولیت‌های بیش‌تر و سکوت کردن از روی ترس به خاطر حفظ جایگاهی که حق او هست، تمام این‌ها یعنی خشونت و رفتار زشت، و این دقیق همان چیزی است که زمینه‌ی خدشه‌دار شدن اعتماد به نفس زنان را فراهم کرده و جسم آن‌ها را به اندازه‌ی ده بار زایمان فرسوده می‌نمایند.

تلاش برای به دست آوردن و حفظ توازن

در این صورت ما باید در تلاش ایجاد توازن باشیم. اگر زنان دل‌خوش کنند که حالا اجازه‌ی رفتن به سر کار را گرفته اند و بدین سبب همیشه خودشان را مدیون مردان زندگی‌شان بدانند، فقط و فقط به میزان سختی‌ها، اضطراب و ناآرامی‌های خودشان اضافه کرده اند. زنان و در کنارشان مردان باید به این نتیجه برسند که اگر با در نظر داشت فرصت‌های داده شده برای ما، تغییری به چگونگی روند زندگی ما ایجاد شده، در این صورت تلاش کنیم که توازن را حفظ کنیم و نگذاریم بازهم یک پله‌ی از ترازوی توازن زندگی دچار تزلزل شود.

تلاش نماییم که در تمام سطوح برابری ایجاد شود. در کارهای منزل و بیرون از منزل و تمام امورات که متعلق به زن و مرد می‌باشد. امروزه در کنار اندک فرصت‌های که برای دختران به وجود آمده اما به حد ۹۵ درصد از زنان و دختران از اولیته‌ترین امکانات زندگی محروم اند. با وجود این آن‌ها از زنان و دخترانی که فرصت‌های حداقلی به دست آوردند اما در زندگی خانوادگی‌شان هنوز همان کسالتی هستند که یک جامعه‌ی مثل افغانستان به آن‌ها نسبت داده است: خانه‌دار باشند، سر به زیر، وقتی بیرون کار می‌کنند نباید مثل هر وقت دیگر وظایف خانوادگی را فراموش کنند و...

زنان نباید بار مدیون بودن را با خودشان حمل کنند

این حرف هرگز به این معنا نیست که در محیط خانوادگی هم‌دیگر را دوست نداشته باشیم و خوبی‌های هم را در نظر نگیریم. مدیون بودن و مدیون ماندن بار سنگینی است. زنان باید به این نتیجه برسند که رفتن به سرکار، ورزش، داشتن آزادی برای دید و بازدید دوستانش و... حق طبیعی آن‌هاست. تمام این چیزها جز اولیته‌ترین نیازمندی‌های زنان است همان‌گونه که مردان از این امتیازات برخوردارند. بنابراین زنان در صورت به دست گرفتن اقتدار مدیریت کارهای خصوصی و اجتماعی‌شان، برای داشتن تمام چیزهای که داشتن‌شان حق آن‌هاست نباید خودشان را مدیون مردان بدانند و بر علاوه‌ی کار در بیرون مثل کلفتی سنگینی کارهای خانه را نیز به دوش بکشند.

دکتر سردار محمد رحیمی در گفتگو با نیمه:

زنان نباید انتظار داشته باشند که مردها دلسوزانه برای‌شان پالیسی بسازند

صفحه ۲



«می‌تواند» فراتر از پایان‌بخشیدن به تجاوز جنسی است

ما مطالبات بیش‌تری داریم

به ما گفته شده است که اگر مردان نمی‌توانستند زانی را که برای اولین بار [به خواسته‌ی‌شان] «نه» گفتند، تعقیب کنند، همان نمی‌توانست دوام بیاورد؛ یا این که تقدیر مردان از لحاظ هورمونی، طوری تعیین شده که تمایلات جنسی وحشیانه داشته باشند. گذشته از این‌ها، من مدام می‌شنوم که مردانی که مانند انصراری رفتار کرده‌اند، هیچ فعل اشتباهی را مرتکب نشده‌اند؛ و یا قانون را زیر پا نکرده‌اند.

اما مسأله‌ی «می‌تواند»، آن چه «قانونی» است، نیست؛ بلکه آن چیزی است که «نیکو»ست. درست است که زنان از خشونت و آزار و اذیت جنسی به ستوه آمده‌اند؛ اما این هم درست است که آن چه که این فرهنگ، رفتار جنسی «عادی» به حساب می‌آورد، اغلب برای زنان مضر است، و ما می‌خواهیم که به این مسأله نیز نقطه‌ی پایان بگذاریم.

«لبلی لوفبارو»، در نوشته‌ای وحشت‌آور اما درخشان در مجله‌ی «ویک»، در مورد این که زنان چند وقت یک‌بار، در طول رابطه‌ی جنسی زنج می‌برند، می‌نویسد؛ واقعیتی که اغلب از سوی فرهنگ و ساینس نادیده گرفته

گفته‌ی معروف در فمینیسم مدرن این است که زنان باید «خواسته‌های بیش‌تری داشته باشند». به ما آموختند شده است که ارزش‌مان را دست کم بگیریم- چه در گفت‌وگوها بر سر معاش و دست‌مزد و یا در روابط شخصی- و [نیز] به ما گفته شده، اگر زنان فقط آن چه که ما واقعاً ارزش‌اش را داریم، را مطالبه کنند، حتمن به‌دست می‌آوریم.

اما اگر واکنش‌ها به «می‌تواند» نشان‌گر چیزی بوده باشند، همین است که مردم خیلی دوست ندارند زنان از پذیرفتن حداقل‌های ممکن، امتناع ورزند. انتقادات رایج از این جنبش- که به‌طور جدی با اتهامات علیه‌عزیز انصراری آغاز شد- واقعان نشان‌دهنده‌ی این است که زنان باید جرات طرح خواسته‌های بیش‌ترشان را داشته باشند.

این که از مردان بخواهیم بر تجاوز بر ما نقطه‌ی پایان بگذارند، یا این که وقتی ما وارد دفترشان می‌شویم، با آلت‌های‌شان در برابر ما بازی نکنند، یک مسأله است؛ قانون قبلی این موارد را ممنوع کرده است. اما تا رسیدن به این خواسته‌ی ما از مردان، که فقط با زانی که مشتاقانه «بله» بگویند، رابطه‌ی جنسی داشته باشند- به‌جای آن‌هایی که از فرط ناتوانی و ضعف [در نتیجه‌ی تجاوز جنسی] دیگر نمی‌توانند «نه» بگویند- ظاهر راه درازی در پیش است.



ادامه در صفحه ۳...

ترجمه

منبع: گاردین
نگارنده: جسیکا والتی
برگردان: اخگر رهنورد



Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۲۴ • دوشنبه ۳۰ دلو ۱۳۹۶
Monday • February 19, 2018
Vol. 1 • No. 24



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان

سرمدبیر: ریچانه رها

گزارش گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک پور

صفحه‌آرا: رضا رضایی

مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹

آدرس الکترونیکی:

NimrokhweeklyV@gmail.com

«زنان ناقص العقل اند»



کهر علی فکور
بخش دوم و پایانی

آنان را مستحق حقوق کمتر از مردان بدانیم؟ در این استدلال پیوند عاطفه و حق در کجاست؟ آیا عاقلانه است که به خاطر داشتن توانایی‌های فیزیکی کمتر نسبت به مردها، زنان را از حقوق اقتصادی‌شان محروم کنیم؟

سوال‌های انتقادی که می‌توان از نتیجه این پرسش‌ها برانگیخت این‌ها است: آیا این دید ما به زنان برده ای نیست؟ آیا تمکین و اطاعت او را مشروط به دادن نفقه‌ی او نمی‌پنداریم؟ آیا خواست ما از آن‌ها، فقط طمع و کسب لذت جنسی نیست؟ آیا چنین نیست که ما از گردن کشی زنان می‌ترسیم؟ آیا چنین نیست که آگاهی زنان را به عامل‌رهایی از قیدهای مردانه می‌پنداریم و همواره او را در تاریکی‌های پشت پرده قرار می‌دهیم؟ آیا داشتن ثروت و دارایی آنها را به معنای سست شدن روابط فامیلی و عاطفی‌شان نمی‌پنداریم؟ آیا حق خواستن او را مایه‌ی بی‌حیایی و بی‌شرمی او نمی‌دانیم؟

به قول فریما نوابی نویسنده‌ی ایرانی، «اگر مرد حرف می‌زند حق اش است، اجازه دارد، آخر او مرد است. ولی وقتی زن حرف می‌زند، زبان بازی می‌کند و از حق اش دفاع می‌کند، «شلیته» خوانده می‌شود. اگر آوازش بلند می‌شود، «لجبر» است. وقتی

یا از یک منظر مدنی و انسان‌مدارانه. وقتی تنها منظر ما منظر مردسالارانه باشد، قطعاً این نگاه جنسی و در پی کشف لذت خواهد بود. در نتیجه انجام هیچ کاری جز برآوردن لذت خویش را از آنها نمی‌توان توقع داشت. هرگاه مردان برای فرار از خطاهای گناه آلود خود دست و پای زنان را ببندند و فقط به همین منظور محدودیت پوشش بر آنان وضع کنند؛ وقتی نقش آن‌ها را فقط در حد مادر و همسر محدود کنند، وقتی ارزش زنان را در حد یک غلام و کنیز ببینند و یا چهار زن را برای خود جایز بشمارند، وقتی همه قضاوت‌های مردان در مورد پوشش، راه رفتن، نشست و طرز و سلوک زنان فقط از منظر خود آنان و یک جانبه باشد، قطعاً نتیجه‌اش همین می‌شود که می‌بینیم.

در یک جامعه به اصطلاح انسانی حتا شنیدن صدای آنان حرام می‌شود و مردم از این که دیگران زنان خانواده‌شان را ببینند، رگ غیرت شان باد می‌کند و از حضور آنان جامعه عار می‌خورند. بهرام بیضایی گویا حق دارد که می‌گوید: «خرد تا به زنان می‌رسد، نامش مکر می‌شود و مکر تا به مردان می‌رسد نام عقل می‌گیرد. درخواست توجه تا به زنان می‌رسد، نامش حسادت می‌شود و حسادت تا به مردان می‌رسد، می‌شود غیرت» زیرا این قضاوت



منع می‌کند، حسود است ولی اگر مردی این کار را کند، باغیرت است، آفرین اش! اگر مرد چست و چالاک است، به او «لایق» و «با استعداد» گفته می‌شود. اگر زن این صفات را داشت «بی‌حیا» و «بی‌شرم» است. زن نباید نیز تیز راه برود، او همیشه باید سر به زیر و شرمیده باشد. اگر مرد سگرت کشید و شراب نوشید، عیبی ندارد، مرد است، خیر است. جوانی و کاکگی می‌کند. ولی زن اگر این کار را بکند، هززه و بازاری است. در اخیر می‌توان بر مبنای سخن پولن دولابار اینگونه نتیجه گرفت که بیش‌تر آنچه مردان در مورد زنان نوشته‌اند مطمئناً خطا است. زیرا در این گفته‌ها عموماً مردان در آن واحد هم داور بوده‌اند و هم طرف دعوا. هم وضع‌کننده قانون بوده‌اند و هم تطبیق‌کننده آن. هم تعیین‌کننده خوب و هم تعیین‌کننده بد آنان بوده‌اند.

به گفته‌ی یکی از بزرگان «اگر من واقعاً کافر هستم، باید خود خدا برایم بگوید، نه مردم؛ زیرا مردم هم سطح و هم طرح از خودم است و توانایی دوری در مورد من را ندارند.» اما در مورد زنان، این مردان بوده‌اند که صلاحیت رسیدگی به همه امور را در دست داشته‌اند. هم بر زنان محدودیت وضع کرده‌اند و هم گردن کشی و اطاعت نکردن آن‌ها را به معنای گسیختن زندگی دانسته‌اند. سیمون دوبوار هم دید ناعادلانه‌ی مردان را به نقد گرفته، می‌گفت: «مردان هر نوع خشونت و محدودیت را علیه زنان مشروع و قانونی می‌دانند، اما زمانی که نوبت به خودشان می‌رسد، با هر وسیله و نیرنگی کوشش می‌کنند از پذیرفتن آن‌ها بگریزند.»

تمام زنان و مردان در مورد زن است. جامعه‌ی که این قدر قربانی فکر انسان ستیزانه است، بی‌گمان همه موافق اند که زنان مکار و حیله‌گر اند، معتقد اند که آنها نمی‌توانند به درستی تصمیم بگیرند و احساسات بر عقل شان غالب است... به هر حال اینها به نحوی میراث خطاهای اندیشمندان قبل از ماست، که به همان صورت و بدون تردید از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. غالباً مردم معتقدند که حقوق و تکالیف نابرابر که برای زنان و مردان در نظر گرفته می‌شود، اولین در مطابقت با طبیعت و خاصیت‌های طبیعی زنان و مردان است و سپس، ناشی از تفاوت‌های بیولوژیکی و روانی آنان است. هیچ عقل سلیمی را نمی‌توان سراغ داشت که این تفاوت‌ها را در نظر نگیرد یا نادیده بگیرد. حتا افراطی‌ترین فعالین حقوق زن نیز این تفاوت‌ها را پذیرفته‌اند. اما سخن این‌جاست که چرا باید این تفاوت‌ها، پدید آورنده‌ی حقوق و تکالیف نابرابر شود؟ آیا درست است که به خاطر احساس و عاطفه‌ی نسبت به زنان،

خاصیت تمدن، انتقال آن از نسل به نسلی دیگر است که تمدن اسلامی هم مشمول همین خاصیت است که تا امروز به ما رسیده است. اما تفاوت اش این‌جاست که همان حرف‌های اندیش‌مندان که عموماً شان متفکرین دینی بوده‌اند، بیش‌تر با عرف‌های بومی و محلی درهم آمیخته و بیش‌تر رنگ همان عصر را به خود گرفته و در نتیجه برای عصر ما که عصر تحمل و مدارا است، خشن و زنده می‌نمایند. افلاطون در کتاب جمهوری می‌گوید: «خدا را شکر می‌کنم که یونانی زاده شده‌ام نه غیر یونانی، آزاد به دنیا آمده‌ام نه برده، مرد آفریده شده‌ام نه زن». این حرف‌ها از آن روست که فکر مسلط و وضعیت اجتماعی یونان نیز، زنان، خارجیان و بردگان را جزو شهروندان نمی‌دانستند.

از آگستین قدیس نقل است که گفته بود: «حوا را پهلوی چپ آدم خلق شده است، زن چهره‌ی شیطانی دارد و عنصر گناه و وسوسه‌ی شیطان است. اول خود فریب شیطان را می‌خورد و بعد باعث فریب مرد می‌شود، به همین خاطر زن در مقام تعبد و قرب الهی نمی‌رسد و به بهشت نمی‌رود.» و یا فرودسی که می‌گوید: زن و ازدها هر دو در خاک به/ جهان پاک از این هر نا پاک به و یا: نشانی نماند از آن خاندان/ که بانک خروس آید از ماکیان. سعدی: ز بیگانگان چشم زن کور باد/ چو بیرون شد از خانه، در گور باد.

اگر ما زمان مند بودن فکر و اندیشه را به نیکی ندانیم و به معنای آن پی نبریم قطعاً از خطاهای افکار پیشینیان متأثر می‌شویم. به دلیل چنین تاثیرهای است که می‌گوییم: «لوره یا په کور کی وی یا په گور کی».

در نتیجه این تاثیر است که مردم می‌توانند دنیای زنان را، نقش زنان را و آینده‌ی زنان را به میل خود بسازند و در مورد آن تصمیم بگیرند. ما اگر دانشی از تاریخ و تاریخیت اندیشه‌ها نداشته باشیم، در تقلید کورکورانه از تفکر و قضاوت پیشینیان، کار مان به جایی می‌کشد که می‌بینیم حتی در مورد خصوصی‌ترین امور زنان (زنانگی آنان) مردان می‌نویسند و فتوا صادر می‌کنند. متأسفانه فکر مسلط جامعه ما نیز، ضعیف بودن، ناقص العقل بودن و نگون بخت بودن زنان است و در همین قالب‌ها، خط و سیرهای گوناگون و غیرانسانی برای شان ترسیم می‌کنند. از این میان، ضرب المثلهای و ادبیات گفتاری و نوشتاری مردم برای زنان تائیدی بر این مدعا است. به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود: اسپ خوب در طولبه و دختر خوب در خانه. از پسر ناخلف، دختر بهتر است. کاری را که شیطان از عهده‌ی آن بر نیاید، زن انجام می‌دهد. با زن ات مشوره کن، اما مطابق نظر او عمل نکن. این نوع باورها حاصل ارتجاع فکر و فکر ارتجاعی است. فکری که نگاه زن ستیزانه به زنان را خلق و نهادینه می‌کند. اما به دلیل تاریخی بودن خود فکر، نوع نگاه مردان به زنان در دوره‌های مختلف با هم فرق داشته.

مهم است بدانیم که نگاه ما به زنان از منظر مردسالارانه است

د افغانستان دولت په ټول هېواد کې د خلکو لپاره نوي پلونه، د اوبو لکولو سيستمونه، د برېښنا توليد او د ځښاک پاکي اوبه چمتو کوي. مور يو ځای د ټولو افغانانو لپاره د روښانه راتلونکې لپاره کار کوو.

زموږ د دولت بريا، زموږ بريا ده!

دولت افغانستان پل ها، سيستم های آبیاری و دستگاه های تولید برق را ایجاد و دسترسی به آب آشامیدنی را برای مردم در سراسر کشور فراهم می‌کند. ما باهم، جهت داشتن یک آینده درخشان، برای تمامی افغان ها کار می‌کنیم.

موفقیت دولت ما، موفقیت ما است!